

شنیدم که از نیک مردی فقیر
مگر بر زبانش حقی رفته بود
به زندان فرستادش از بارگاه
ز یاران کسی گفتش اندر نهفت
رسانیدن امر حق طاعت است
همان دم که در خُفیه این راز رفت
بخندید که ظنِ بیهوده بُرد
غلامی به درویش برد این پیام
مرا بارِ غم بر دلِ ریش نیست
منه دل بر این دولتِ پنج روز
نه پیش از تو بیش از تو اندوختند
چنان زی که ذکرت به تحسین کنند
نباید به رسمِ بد آیین نهاد
بفرمود دل تنگ روی از جفا
چنین گفت مردِ حقایق شناس
من از بی زبانی ندارم غمی
اگر بی نوایی برم و ر ستم
دل آزرده شد پادشاهی کبیر
ز گردن کشی بر وی آشفته بود
که زور آزمای است بازوی جاه
مصلح نبود این سخن گفت، گفت:
ز زندان نترسم که یک ساعت است
حکایت به گوشِ ملک باز رفت
نداند که خواهد در این حبس مُرد
بگفتا به خسرو بگو ای غلام
که دنیا همین ساعتی بیش نیست
به دودِ دلِ خلق خود را مسوز
به بیداد کردن جهان سوختند
چو مردی نه بر گور نفرین کنند
که گویند لعنت بر آن کاین نهاد
که بیرون کنندش زبان از قفا
کزین هم که گفתי ندارم هراس
که دانم که ناگفته داند همی
گرم عاقبت خیر باشد چه غم

فرہنگ Glossary

Disobedience	نافرمانی، تکبر	گردن کشی
Court	دربار	بارگاہ
Position, status	مقام، شان و شوکت	جاہ
Absurd thought	فضول گمان	ظنِ بیہودہ
Wounded heart	زخمی دل	دل ریش
Smoke	دھواں، بھاپ کا نکلتا	دود
Cruelty	ظلم	بیداد
Displeased	ناراض	دل تنگ
Nap of the neck	گردن سے پکڑنا (نرخرہ)	قفا
Fear	خوف	ھراس

پرسش Exercise

Answer the following questions.

۱۔ درج ذیل سوالوں کے جواب لکھیے۔

- ۱۔ پادشاہ از چہ کسی آزردہ شد؟
- ۲۔ یکی از یارانِ مردِ فقیر بہ او چہ گفت؟
- ۳۔ آن نیکِ مرد در جواب چہ گفت؟
- ۴۔ آن گاہ کہ تہدیدِ شاہ بہ مردِ زندانی رسید، چہ گفت؟
- ۵۔ بہ فرمودہٗ پیامبرِ بزرگ، برترین جہاد چیست؟

